



به مدرسه برنگرد

کتابی برای یادگیری همه چیز

نویسنده

کیو استارک

مترجم:

احمد مقامی راد

انتشارات تألیف

سرشناسه	: استارک، کیو Stark, Kio
عنوان و نام پدیدآور	: به مدرسه برنگرد: کتابی برای یادگیری همه چیز/ نوشته کیو استارک؛ مترجم احمد مقامی راد.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات تالیف، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۸ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-622-6628-16-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
ادداشت	: عنوان اصلی: Don't go back to school : a handbook for learning anything, 2013.
موضوع	: آموزش مداوم / Continuing education
موضوع	: یادگیری / Learning
موضوع	: خود یاری / Self-help techniques
شناسه داده	: مقامی راد، احمد، ۱۳۶۰ - ، مترجم
رده بندی کنگ	: ۵۲۱۵LC
رده بندی دیویی	: ۳۰۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۰۶۱۰۴

مرکز نشر: تهران- خیابان انقلاب - خنجران روانمهر- کوچه دولتشاهی پ ۵

تلفن: ۶۶۴۷۵۳۸۰ - ۶۶۴۱۵۳۶۴ - موبایل: ۰۹۱۲۷۹۴۲۷۲۵



به مدرسه برنگرد

مترجم: احمد مقامی راد

ناشر: تالیف

ناظر فنی: لیلا حائری

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۲۸-۱۶-۷

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۳۳	روزنامه نگاری
۶۷	دانش عمومی
۹۵	فیلم
۱۱۱	هنرها
۱۴۳	کارآفرینی
۱۶۷	تکنولوژی
۱۸۷	علوم
۲۰۷	اعتبار اضافی
۲۲۷	چگونه یک خودآموخته‌ی مستقل شویم؟
۲۵۱	منابع

مقدمه

نوشته کیو استارک

مدرسه در حال منسوخ شدن است و همه این را می‌دانند. مدارس دولتی از مهدکودک تا دانشگاه تاریخ تحصیلی ده‌ها سال است که در حال فروپاشی هستند، میزان ترک تحصیل بالا و نوسانات آزمون‌ها پایین است. ارزش به هر مفهومی در تحصیلات و مدرک دانشگاهی به شدت افتاده است. اخبار هر روزه مورد بحث قرار می‌گیرد. دانشجویان یک طبقه متوسط رو به پایین و با نمرات‌های بسیار در جامعه، با بدهی بی‌سابقه‌ای روبرو می‌شوند که خود این امر تأثیر قابل توجهی در زندگی و اقتصاد دارد. بحران بدهی دانشجویی از هر جنبه‌ای زندگی رنج می‌برد. تحت تأثیر قرار می‌دهد و این امر در بازار مسکن تأثیر می‌گذارد زیرا میزان بدهی باعث می‌شود که افراد از پرداخت اقساط وام، خرید اتومبیل و سرمایه‌گذاری در آن، پرداخت هزینه‌های کلی مصرفی و تصمیم‌گیری برای تشکیل خانواده امتناع ورزند. پس از دانشکده، تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) می‌تواند به عنوان یک پناهگاه در اقتصاد ضعیف باشد که در آن نه تنها بازدهی مشخصی وجود ندارد بلکه بدهی‌های بیشتری را ایجاد می‌کند به نظر برسد. دانشجویانی که به دانشکده تحصیلات تکمیلی می‌روند نیز با ادامه دادن تحصیلات دانشگاهی خود برای فرار از فشارهای خانوادگی جهت موفقیت اقتصادی، دیرتر وارد بازار کار شده که این موجب ایجاد یک معضل در بازار کار و در نتیجه تضعیف آن می‌شود؛ حتی اگر هر روز برایشان روشن‌تر شود که مدارک تحصیلیشان ممکن است احتمال اشتغالشان را افزایش ندهد، آنها همچنان این کار را انجام می‌دهند.

این کتاب یک پروژه اساسی و نقطه‌ای مقابل اصلاحات است. این کتاب در مورد

اصلاح دانشگاه نیست، بلکه در مورد تغییر یادگیری و تبدیل کردن دانشگاه به یک گزینه از بین همه گزینه‌های مختلف است و نه فقط یک گزینه. من فکر می‌کنم تمام انرژی و پولی که سازندگان و اصلاحگران در دانشگاه‌ها هزینه می‌کنند، مشکل واقعی را حل نمی‌کند: ما برای افرادی که می‌خواهند بدون رفتن به دانشگاه آموزش ببینند، برای افرادی که در محیط دانشگاه به خوبی یاد نمی‌گیرند، یا حتی برای کسانی که توانایی مالی آن را ندارند، گزینه‌های مناسبی نداریم.

زیر هنگامی که برای یادگیری مجبور نیستید به دانشگاه بروید، باید بفهمید که چگونه برخی از خدماتی که دانشگاه ارائه می‌دهد را بدست آورید؛ از آنجا که بیشتر ما با یادگیری در دانشگاه بزرگ شده‌ایم، ممکن است برای ایجاد زیرساخت‌ها جهت یادگیری، سردرگم شویم. مثلاً در مواردی مانند: دریافت برنامه درسی برای نشان دادن یک مسیر پذیرفته شده، کتاب‌گشایی از اساتید درمورد آن، دریافت بازخورد از میزان پیشرفت خود، حضور در جوامع یادگیری، آماده، یافتن راهی برای توسعه شبکه‌های حرفه‌ای و منابع فیزیکی مانند تجهیزات و کتابخانه‌ایی که در آینده به مشاغل کمک می‌کنند. در بهترین و ایده‌آل‌ترین شکل، دانشگاه این زیرساخت را فراهم می‌کند.

اما بیشتر افراد به بهترین و ایده‌آل‌ترین شکل به دانشگاه نمی‌روند و تحقیقات من نشان می‌دهد که بسیاری از دانشجویان احساس می‌کنند، تجربه این کار را بهتر انجام می‌دهند. افرادی که به دانشگاه نمی‌روند زیرساخت‌های خاص خود را می‌سازند. آنها بهترین چیزهایی که یک دانشگاه می‌تواند ارائه می‌دهد را خودشان اقتباس و مجدداً بازآفرینی می‌کنند و شکست را پشت سر می‌گذارند. این به آنها راهی می‌دهد تا طبق شرایط خودشان یاد بگیرند.

چیزی که از آن صحبت می‌کنم، تجربه است. من به دانشگاه تحصیلات تکمیلی رفته‌ام اما ترک تحصیل کردم، ابتدا از پذیرفته شدن در دانشگاه بسیار هیجان‌زده شده بودم و حتی بیشتر از بابت خوشحال بودم که به من کمک هزینه تحصیلی داده شده بود. مطمئناً این یک مسیر سریع به سوی اتفاقی بزرگ بود. اما در کمال تعجب،

همه چیز را رها کردم و این یکی از ساده‌ترین تصمیماتی بود که تاکنون گرفته‌ام. یک انصراف باشکوه کار قشنگی است و زیبایی بیشتری دارد و درهای بیشتری را به نسبت درهایی که می‌بندد، باز می‌کند. من برای سال‌های طولانی سرمایه‌گذاری کرده بودم و کارهای زیادی را برای مدرکی که از آن فاصله گرفتم انجام داده بودم، اما در درجه اول دلایل اشتباه و ساده‌ای برای خواسته‌های خود داشتم. در خارج از دانشگاه خوشحال و سرحال بودم و تنها فکرم این بود که یادگیری را تمام نکرده‌ام.

هیچ‌کس به من نگفت که دانشگاه تحصیلات تکمیلی هنرهای لیبرال، دانشکده‌ای حرفه‌ای برای استاد است و این چیزی نبود که من می‌خواستم. تجربه‌ای که از دانشگاه تحصیلات تکمیلی کسب کردم این است که دو سال در کلاس‌ها شرکت کردم و فقط یک چیز را یاد گرفتم. این یک واقعیت نبود، بلکه یک فرآیند بود. آنچه آموختم این بود که چگونه یک کتاب را بخوانم، به روشی خاص تجزیه و تحلیل کنم تا هرچه که در مورد آن اشتباه باشد را بدانم و ببینم در نهایت چه چیز قانع‌کننده‌ای در آن باقی می‌ماند. این رویکرد برای افراد که در روی تهیه نگارشات آکادمیک متمرکز هستند، مفید است و دانستن این یک ترفند منطقی خوب است، اما من می‌توانستم این را تنها در یک دوره متوجه شوم و به دو سال آموزش بسیار نداشتن، همچنین بسیار ناراحت‌کننده است که فقط با چنین روش محدودی در مورد ساب‌ها صحبت کنم.

از طرف دیگر سال سوم دانشگاهم مسرت‌بخش بود زیرا یک سال تنها ماندم که حدود ۲۰۰ کتاب موردنظر خود را بخوانم. آن زمان را دور از دانشگاه در خانه‌ای در جنگل گذراندم و آماده شدم تا ملازمات کافی در حیطه کار خود داشته‌ام تا اجازه نوشتن پایان‌نامه را داشته باشم. این بخشی از تحصیلات تکمیلی‌ام بود که واقعاً چیزهای زیادی از آن یاد گرفتم و از نظر من، مهمترین چیز در مورد آن سال این بود که یاد گرفتم چگونه به خود آموزش دهم. مجبور بودم لیست مطالعاتم را برای امتحانات تهیه کنم، یعنی یاد گرفتم چگونه موضوعی را انتخاب کنم که به آن علاقه دارم و نقشه‌ای برای یادگیری آن تهیه کنم. همانطور که کتاب‌های موجود در

لیست‌های خود را می‌خواندم، به خود آموختم که آهسته بخوانم، آنچه را که می‌خواندم، دنبال کنم و به کتاب‌ها به عنوان بخشی از مکالمه مداوم با دیگران فکر کنم. یاد گرفتم از آنچه مفید بود استفاده کنم و از صحت آن اطمینان حاصل کنم و بقیه را کنار بگذارم. من این کار را از طریق نوشتن با یک خودکار در حاشیه کتاب‌ها و صحبت کردن با افراد در مورد آنچه می‌خواندم، انجام دادم. یک سال کامل و فوق‌العاده را به آن اختصاص دادم، حتی وقتی که مشغول کار در یک کار بودم، کتاب‌های زیادی را مطالعه کردم، درحالی‌که می‌توانستم در یک بازه زمانی طولانی‌تر هم همین کار را انجام دهم. بعد از همه این‌ها یاد گرفتم که به هیچ وجه به دانشگاه احتیاج ندارم.

سال‌ها بعد با یک زن جوان موفق مواجه شدم که به خاطر میزبانی نمایشگاه ماهانه هنر و فناوری و محرک فعالیت خود به عنوان وبلاگ نویس در یک موسسه فرهنگی شناخته شده بود. بسیار محبوب بود. او به من گفت که در فکر رفتن به دانشگاه تحصیلات تکمیلی است و در این مورد دودل بود. اما هنگامی که دلایلش را جهت ادامه تحصیل مانند تاریخ مهارت‌های نمایشگاه‌داری برای من تعریف کرد، این موضوع برای او روشن شد. من دوران دانشجویی خود که با زحمات زیادی آن را گذراندم برگزیدم که دانشگاه تحصیلات تکمیلی لیبرال برای چیست. از او پرسیدم آیا می‌خواهد استاد شود. گفت: نه. بنابراین پرسیدم "چرا می‌خواهید به دانشگاه برگردید؟" شانه‌ای بالا انداخت و گفت: "خب، من فقط می‌خواهم چیزهای بیشتری یاد بگیرم و در کارهایی که انجام می‌دهم باهوش‌تر شوم." شنیدن این حرف از او، هیجان‌زده شدم، زیرا در این رابطه نکات بسیار مفیدی می‌توانستم و فردی بودم که باید به او در این مورد چیزی می‌گفتم؛ این که شما برای این کار به دانشگاه نیازی ندارید.

برای کسانی که هرگز امتحان نکرده‌اند، چگونگی یادگیری چیزهایی که می‌خواهند در خارج از دانشگاه بیاموزند، روشن نیست. مأموریت من این است که چگونگی آن را به شما نشان دهم. برای انجام این کار، بر اینکه چگونه افراد بهترین یادگیری را

خواهند داشت و اینکه چگونه آنها این کار را بدون رفتن به دانشگاه انجام می‌دهند، تمرکز کرده‌ام. در هر جا که نگاه کردم، افرادی را پیدا کردم که فراتر از گذشته‌ی خود رفته‌اند، افرادی که برای خود راه چاره‌ای پیدا کرده و آنها را با دیگران به اشتراک گذاشته‌اند. من با ۹۰ نفر از آنها مصاحبه کردم. با خواندن این کتاب، ۲۳ نفر از آنها را مشاهده خواهید کرد، افرادی که زودتر دانشگاه را ترک کردند و همچنین کسانی که تا عاشق دانشگاه بودند اما سپس با یادگیری خودجوش، بدون دانشگاه، فارغ التحصیل شدند. آنها به شما خواهند گفت که چگونه این کار را انجام دادند و چه چیزی آنها را به سمت یادگیری سوق داد.

با توجه به داستان‌های آنها، خواهید دید که وقتی از چارچوب پیش ساخته‌ی آموزش سنتی خارج می‌گردید، کشف می‌کنید که روش‌های یادگیری بهتری در خارج از دانشگاه وجود دارد. همه‌ی افرادی که با آنها مصاحبه کردم مضامین مشابهی را ارائه کردند، اما همه‌شان از آن روبرو پیروی نمی‌کنند، و انگیزه‌های یکسانی ندارند یا به همان نتایج نمی‌رسند. همانطور که شما می‌خوانید، یک سری داستان‌های کامل و پیچیده وجود دارد تا حسی قوی از انواع تجربه یادگیری انسان را به شما منتقل و به شما کمک کند تا راهبردهای خود را برای یادگیری مستقل دریابید.

افرادی که با آنها مصاحبه کردم، به انتخاب خود به طور مستقل آموزش می‌بینند و از آن بابت خوشحال هستند و این نکته بسیار اهمیت دارد. آنها به جایی رسیده‌اند که می‌خواستند باشند، یا احساس می‌کنند که در مسیر آن هستند. ما اغلب آن هرکس که دانشگاه را رها می‌کند به موفقیت دست می‌یابد و نه هرکس که سعی می‌کند برای رضایت خود به طور مستقل یاد بگیرد. دلایل اجتماعی و اقتصادی و همچنین موانع فردی برای آن وجود دارد که هیچ کتابی صرفاً نمی‌تواند آن را تجزیه و تحلیل کند. کاری که من می‌توانم انجام دهم حل مشکل عمده‌ی افرادی است که سعی می‌کنند به تنهایی یاد بگیرند و موفق نبوده‌اند. این مشکلات شامل عدم آگاهی از نحوه یادگیری مستقل، نداشتن الگوهایی برای موفقیت و همچنین شناختن افراد دیگری است که در

حال یادگیری مستقل هستند. می‌خواهم مطمئن شوم که هیچ‌کس دوباره به آن دلایل، در یادگیری مستقل خود شکست نخورده باشد.

تحقیقات من چهار واقعیت را نشان داد که تقریباً در هر نوع از یادگیری موفق در خارج از دانشگاه وجود دارد:

■ این امر به تنهایی انجام نمی‌شود.

■ برای بسیاری از حرفه‌ها، مدرک لازم نیست و مراحل دریافت گواهینامه و مدارک معتبر در حال تغییر است.

■ مؤثرترین و رضایت‌بخش‌ترین یادگیری، احتمالاً یادگیری است که در خارج از دانشگاه حاصل می‌شود.

■ افرادی که از یادگیری خود بسیار خوشحال هستند و در یادگیری موارد جدید، در هر محیط آموزشی بهترین اثربخشی را دارند، کسانی هستند که به دلایل صحیح یاد می‌گیرند و در مورد روش یادگیری خود تأمل می‌کنند تا بفهمند کدام فرآیندها و روش‌ها برای آنها بهتر است. می‌داند.

من مهمترین اطلاعات راجع به هر یک از این مضامین را در این بخش به شما ارائه می‌دهم و خواهید دید که آنها در مصاحبه‌ها و توصیه‌هایی که در ادامه آمده است تکرار می‌شوند.

یادگیری کاری است که ما با هم انجام می‌دهیم

وقتی برای این کتاب مصاحبه کردن را شروع کردم، افرادی که با آنها صحبت کردم را "فراگیران مستقل" نامیدم و این هنوز هم مفیدترین اختصار است که کاملاً مختصر و نشان‌دهنده استقلال یادگیری است که ما در رابطه با رد کردن آموزشگاه‌ها ارائه می‌کنیم. مشکل این است که این نیز اشتباه است.

یادگیری مستقل، مفاهیمی از قبیل "خودآموز" یا "خودآموخته" را پیشنهاد می‌کند، بدین معنی که استقلال به معنای کار انفرادی است. اما این تنها چیزی که اتفاق می‌افتد نیست. انسان‌ها در انزوا چیزی نمی‌آموزند. وقتی در مورد فراگیران مستقل

صحبت می‌کنم، منظورم افرادی که به تنهایی یاد می‌گیرند نیستند، بلکه منظورم یادگیری است که مستقل از دانشگاه‌ها اتفاق می‌افتد. تقریباً تمام افرادی که با آنها مصاحبه کردم در مورد اهمیت ارتباطاتی که آنها با جوامع و متخصصین ایجاد کرده‌اند و دسترسی‌شان به سایر فراگیران، صحبت کردند. یکی از مصاحبه‌کنندگان این را بهتر از من بیان کرده:

"اولین کاری که شما باید انجام دهید این است که در کلمه خودآموز، "خود" را از "موز" جدا کنید." (بدین معنی که اولویت ما آموزش است.)

هر کسی که واقعاً می‌خواهد بدون دانشگاه بیاموزد باید افراد دیگری را پیدا کند که از آنها یاد بگیرد. این راز آشکار یادگیری در خارج از دانشگاه و یک عمل اجتماع است. در حقیقت یادگیری، کاری است که ما با هم انجام می‌دهیم. فراگیران مسر، افرادی هستند که در فرآیند یادگیری به خود انکاء می‌کنند. کاترینا رندی سال‌ها به عنوان معلم و یک مدیر مدرسه‌ی غیرانتفاعی کار کرد. او می‌خواست کسب و کار شخصی خود را شروع کند و فکر می‌کرد که راه آن ورود به دانشکده تجارت است، اما وارد آن شد. با این اوصاف، وی به گروه مطالعاتی "Faux MBA" که توسط برخی از آشنایان آغاز شده بود پیوست و در آنجا همه‌ی چیزهای مورد نیاز برای شروع و بهبود تجارت کوچک خود را یاد گرفت. به همین ترتیب، مولی دانیلسون، یک متخصص خودآموز در زمینه رالت‌های کدساز، سالتی را به همراه برخی دوستان و اعضای جامعه در منطقه خود که علاقه‌مند به ایجاد سیستم "تخلیه فاضلاب انفرادی" بودند ایجاد کرد. او به من گفت: "این یکی از بهترین موارد برای روند طراحی ما بوده است."

اینترنت همیشه برای این نوع کمک‌های متقابل اجتماع محور خوب بوده است. سال‌هاست که هم صنف‌ها، تازه‌کارها و متخصصان در تابلوهای اعلانات بی‌شمار و جوامع و در سایت‌هایی مانند Stack Overflow یا Ask MetaFilter به یکدیگر کمک کرده و باهم در ارتباط بوده‌اند. همچنین آزمایش‌های جدیدتری در تسهیل این نوع

سخاوت و صراحت بین متخصصان و تازه کارها صورت گرفته است. به عنوان مثال، خدماتی به نام Ohours به هرکسی امکان می دهد "ساعات کار اداری" را بصورت آنلاین بگذرانند و تخصص خود را در اختیار هر شخصی که سؤال داشته باشد قرار دهد. در این کتاب نمونه های زیادی راجب ارتباط تازه کارها و متخصصان و اهمیت این استراتژی برای فراگیران مستقل مشاهده خواهید کرد.

برای پیشرفت یادگیری مستقل، ما به ابزارهای بیشتری برای شروع فرآیند آموزش، اتصال فراگیران هم فکر و همچنین ایجاد امکان دسترسی آنها به متخصصان نیاز داریم. پیشرفت بزرگی در شروع آزمایشات در این زمینه وجود دارد، اما اکثر این آزمایش ها برای یادگیری مدفمند عید نیستند و بسیاری از آنها به جای اتصال فراگیران به یکدیگر، بر ارتباط دانشوران با اجسام متمرکز می شوند. با این وجود، بسیار مشتاقم تا هر پیشرفت جدیدی را به سیستم ما نیاز به سیلی از این آزمایشات داریم. فراهم آوردن زیرساخت های واقعاً معید برار یادگیری مستقل یک چالش است و سیستم های خوب بر روی شکست هایی که قبل از آنها رخ داده است، ساخته می شوند. این سیستم ها و شبکه ها با توجه به اینکه چقدر مشارکت و همکاری را تسهیل می کنند، باقی مانده یا از بین خواهند رفت.

آزمایشاتی که اکنون بیشتر شناخته شده اند، دوره های آنلاین (آموزش از راه دور) یا MOOC است. MOOC هایی که مکرراً در رسانه های شنوید بر روی سیستم هایی مانند Coursera، Udacity، P2PU و edX با سیستم های - دیدی که در هر ترم شروع به کار می کنند، ارائه می شوند. هدف آنها فراهم کردن آموزش عالی در مقیاس گسترده است. زمینه آموزش باز آنلاین به سرعت در حال تغییر است و من امیدوارم که به سرعت بهبود یابد. درحالی که تعدادی از معلمان هستند که با شروع کلاس های خود به صورت آنلاین به روش های شگفت انگیزی در جهت مشارکت گسترده آزمایش می کنند، سیستم های MOOC داستان متفاوتی دارند.

سیستم های MOOC تا حد زیادی شرایط دانشگاه را تکرار می کنند، حتی

مشکلات دانشگاه سستی را هم دارند. مهارت‌های ذاتی اساتید در تدریس و میزان جذابیت آنها برای دانشجویان بسیار متفاوت است؛ مانند استعدادی که برای یک تدریس عالی توسط استاد نیاز است. رتبه‌بندی از طریق آزمون‌ها و امتحانات انجام می‌شود که اغلب شامل سوالات مبهم و بدون بازخورد بالا در مورد پاسخ‌های اشتباه است. مربیان خلاقیتی که من با آنها صحبت کردم، به این که آزمون‌ها محرک‌های متغیری هستند و احتمالاً منجر به بقاء طولانی‌مدت کلاس نمی‌شوند، اشاره می‌کردند. در MOOCها، تکالیف کتبی در سطح دشواری نسبتاً کمی قرار می‌گیرند و هیچ راهی برای نطق سطح مهارت‌های مختلف دانشجویان وجود ندارد. این‌ها بسیاری از واقعیه‌ها در مورد دانشگاه هستند و بیشتر افرادی که با آنها مصاحبه کردم به این دلایل دانشگاه را دوست ندارند.

به بیان ساده‌تر، MOOCها برای ارائه آموزش آنلاین طراحی شده‌اند و این اشتباه آنهاست، زیرا به جای آریزس آنلاین باید شروع به یادگیری آنلاین کنند. MOOCها به این دلیل طراحی و ایجاد شدند که عمل تدریس را از کلاس‌های درس حضوری و ثبت‌نام با پرداخت شهریه جدا کنند. اما آنچه که باید در راستای آن کار کنند بسیار بنیادی‌تر است و آن جدا کردن یادگیری از فرآیندهای خطی دانشگاه است.

در مقابل، ابزاری که من بیشتر از همه در مورد آن هیجان‌زده‌ام، تمرکز بر ایجاد محیط‌های آنلاین برای یادگیری مشارکتی است. این یک نمونه عالی از یک سیستم ساده و مؤثر برای تشکیل گروه‌ها، یادگیری مشارکتی و اتصال افراد فراهم می‌کند، که توسط Tarmo Toikkanen و همکارانش در آزمایشگاه Media Feedback ارائه شد. نمونه اولیه TeamUp نامیده می‌شود که ابزاری مبتنی بر وب برای معلمان در راستای یادگیری دانش‌آموزان در قالب گروه‌های کوچک و کار تیمی است. این سیستم تشکیل گروه را تسهیل می‌کند و به رهبران گروه و شرکت‌کنندگان امکان نظارت بر پیشرفت را می‌دهد. این ابزار برای معلمان کلاس درس طراحی شده اما توسط هر فرد دیگری قابل استفاده است. (سیستم‌ها، ابزارها و آزمایش‌هایی که من آنها را بسیار

امیدبخش و محتمل یافتم در بخش منابع در پشت کتاب ذکر شده است.) اگر MOOCها ابزارهایی مانند این‌ها را در خود گنجانده باشند، گامی بزرگ در جهت مسیر درست خواهد بود زیرا موفقیت‌آمیزترین یادگیری زمانی اتفاق می‌افتد که دانش‌آموزان قادر به برقراری ارتباط و یادگیری با هم باشند.

این تنها فراگیران مستقل نیستند که برای جوامع یادگیری خود ارزش قائل می‌شوند. وقتی از افرادی که به دانشگاه می‌رفتند پرسیدم که چه چیزی را در دوران یادگیری خود دوست داشتند آنها به اتفاق آراء "سایر افراد" را به عنوان مفیدترین و پرمعنی‌ترین بخش تجربه دانشگاه خود ذکر کردند. گلان لوین هنرمند گفت: دانشگاه به دلیل "اجتماع و شبکه‌های یادگیری شخصی" و فرصتهایی برای تحریک تفکر یا به عبارت دیگر، همکاری و رقابت در کنار هم با همسالان و مربیان برای او معنادار بوده است. "تیل فریمن"، هنرمند و برنامه‌ریز شهری، دلیل "نزدیکی به انبوه دانشجویان دیگر" در یک کالج کوچک لیبرال هنر پیشرفت کرد. چادس، همکاری و تبادل دانش تنها دلیل مهم درباره‌ی یادگیری به کمک "سایر افراد" نیست. آنها می‌توانند نمونه‌ای از مسیرهای مختلف زندگی نسبت به چیزهایی که خودتان تصور کرده‌اید، باشد. اینگرید دومان، یک مدیر خلاق تبلیغاتی، فهمید که قرار گرفتن در کنار افرادی که ایده‌های مختلف در مورد چیزهایی که ممکن است بعد از فارغ‌التحصیلی، اهداف و ایده‌های او را در مورد چگونگی دستیابی به آنها ارتقاء بخشد، می‌گوید:

افراد اطراف من بودند که یک چیز مهم به من یاد داد. من در بچه‌های ثروتمند احساس محق بودن را آموختم، به عنوان یک طبقه متوسط - من در آمریکای مرکزی، در کنار بچه‌های بسیار ثروتمند از نیویورک و بوستون و کالیفرنیا بودن، باعث شد چشمم را به فرصت‌های بیشتر باز کنم و ترغیب شدم تا به آنچه می‌توانم غیر از این باشم برسم و تصمیم گرفتم که برای رسیدن به هدفم که ایجاد یک حرفه واقعی برای خود بود، به نیویورک بروم.

با توجه به تقدم جامعه در تجربه یادگیری، سؤال درباره چگونگی مجزا کردن

"خود" و "آموز" در کلمه‌ی خودآموز، اولین و اصلی‌ترین سؤال برای یادگیرندگان است. داستان‌های موجود در این کتاب به شما نشان می‌دهد که چگونه گروه‌ها را پیدا و ایجاد کنید. همچنین این مجزا کردن، چالش اصلی آزمایشات مبتنی بر تکنولوژی است که هدف آنها تسهیل یادگیری مستقل است. داستان‌های موجود در این کتاب نقشه موفقیت در سیستم‌های جدید یادگیری است و کارآفرینان و توسعه‌دهندگان باید و بایستی اساسی نحوه‌ی یادگیری افراد بدون کلاس درس را درک کنند، مثلاً اینکه آنها چه چیزهایی برای انجام این کار احتیاج دارند و در کجا فرصت‌هایی برای بهتر کردن این فرآیند وجود دارد. ما برای دنیایی آماده هستیم که مردم بتوانند بدون نهادها و مراکز آموزش بیاموزند. تکنولوژی، شبکه‌ها و ابزارها را به ما می‌دهد و کنفرانس‌ها و اجتماعات مجازی ما محیط یادگیری ارائه می‌دهد و ما هم همین را می‌خواهیم. وقت آن است که با دیگران ارتباط برقرار کنیم و یک عمل روزمره و عادی مانند رفتن به دانشگاه را یاد بگیریم نه این که فقط توسط یک اقلیت "مستقل" انجام شود.

مدارک تحصیلی و گواهینامه‌های مداخل به آن اندازه که فکر می‌کنید اهمیتی ندارد

مدارک تحصیلی و مشاغل دیگر مانند گذشته و آنطور که شما فکر می‌کنید، در هم آمیخته نیستند. هیچ‌کدام از افرادی که دانش‌آموخته را در سطحی ترک کرده بودند و من با آنها مصاحبه کرده بودم، مشکلی برای امرار معاش چه در مشاغل سنتی چه غیرسنتی نداشته‌اند. یک اخطار در این رابطه وجود دارد؛ در تحقیقات من چیزی وجود دارد که به آن "تعصب نمونه" می‌گویند، زیرا افرادی که با آنها مصاحبه کردم همه از انتخاب خود خوشحال هستند و در رویکردشان نسبت به مشاغل خود مصمم هستند. اما برای هرکسی که دارای مدرک یا گواهینامه مرسوم نباشد و مسیر مستقلی را در نظر گرفته باشد، تجربیات شغلی مصاحبه‌شوندگان من، مثال مفید و آموزنده‌ای در مورد چگونگی مذاکره در دنیای مشاغل خواهد بود.

فراگیران مستقلی که با آنها مصاحبه کرده‌ام از انواع استراتژی‌ها برای موفقیت در مشاغل خود بدون اخذ مدارک و گواهینامه‌های مرسوم، استفاده می‌کنند:

■ آنها از نمونه کارهای خود برای نشان دادن پروژه‌های گذشته و نشان دادن شایستگی خود استفاده می‌کنند.

■ "اشتیاق و" گستاخی" را نشان می‌دهند، که یک رویکرد مصرانه و مطمئن است. به همین ترتیب، مایلند که برای محکم کردن جای پای خود، در این مورد اغراق کنند.

■ در یادگیری کار ماهر هستند و اغلب "از کار کوچک شروع می‌کنند"، به عنوان مثال: روزنامه‌نگاران مشتاق ممکن است ابتدا در روزنامه‌ها و مجلات کوچک محلی کار کنند.

■ در مورد انجام کار خوب و مفید بودن برای همکاران یا مشتریان خود بسیار حساس هستند. نویسنده یل گیال در سخنرانی ابتدای سال ۲۰۱۲، یک مدل عالی در این رابطه ارائه داد:

هرچند شما نمی‌توانید به همه توجه نکرده باشید که افراد در دنیای مستقل به کار خود ادامه می‌دهند و نیای کنونی بیشتر و بیشتر مستقل می‌شود، زیرا به این شکل به راحتی می‌توان با آن ارتباط برقرار کرد، کار خوب دریافت کرد و اینکه کار را به موقع تحویل گرفت، در این حالت شما حتی به هر سه این موارد احتیاج ندارید و داشتن دو مورد از اینها کافی است. اگر کارتان خوب است و آن را به موقع تحویل می‌دهید، افراد به راحتی شما را تحمل می‌کنند، همچنین اگر کار شما خوب باشد و شما را دوست داشته باشند، تأخیر در کار شما را می‌بخشند و حتی اگر به موقع کار خود را تحویل می‌دهید لازم نیست به اندازه بقیه افراد خوب باشید و تنها شنیدن درباره شما همیشه لذت‌بخش خواهد بود. این ویدئو را در is.gd/leyeva ببینید.

■ از ارتباطات گروه‌های یادگیری خود برای یافتن شغل و دریافت توصیه‌هایی درمورد کار استفاده می‌کنند. این امر به مشارکت در سخاوت گروه آنها متکی است، درک این خوبی یک خیابان دو طرفه است.

اگر احساس می‌کنید مدارک دانشگاهی و مدارک تحصیلات تکمیلی برای حرفه شما

ضروری است دیوانه نیستید. درجات مختلف مدارک تحصیلی به خصوص تحصیلات عالی از ۵۰ سال گذشته به طور فزاینده‌ای اهمیت یافته است. تا جنگ جهانی دوم، بسیاری از مشاغل خوب و در طبقه متوسط، برای افرادی که دارای مدرک دیپلم دبیرستانی بودند به کار خود ادامه دادند. پس از جنگ، قانون GI Bill به صورت بنیادی جمعیت فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها را با پرداخت شهریه برای جانبازان جنگ که در هر دانشکده‌ای پذیرفته شده بودند، افزایش داد. اما در نتیجه "درخشش" ناشی از تحصیلات دانشگاهی برای بسیاری از مشاغل افزایش یافت. هرچه آموزش عالی جهانی‌تر شد، هر مرحله از نردبان آرزوها که ارزش‌تر شد.

تجرباتی دیگر از زمان قانون GI Bill، افزایش حرفه‌ای‌گرایی در زمینه‌هایی که قبلاً کلی‌گرا بودند، مانند روابط عمومی، بازاریابی، تبلیغات، روزنامه‌نگاری، ارتباطات، حسابداری و مدیریت رده است. این موارد زمانی عرصه‌های مناسبی برای سرمایه‌گذارانی که تحصیلات دبیرستانی یا مدارک هنرهای لیبرال داشتند، بود. اکنون، شما می‌توانید یا مجبور می‌شوید در این رشته‌ها کار کنید یا در دانشکده تحصیل کنید.

سرانجام، بر طبق آمار تاریخی، افراد دارای مدرک دانشگاهی یا تحصیلات تکمیلی از درآمد بالاتری برخوردار هستند؛ آماری که اغلب در مباحث مربوط به ارزش تحصیلات ذکر می‌شود. مشکل این است که این آمار مبنی بر دهه‌های بلندمدت است که از دوره متوسط بدهی مربوط به وام، اشتغال آسان و افزایش سالانه در ارزش مدرک دانشگاهی جمع‌آوری شده است. این شرایط درمورد مدارک دانشگاهی برای دهه‌ها سال وجود داشته است. با توجه به شرایطی که امروز به طور چشمگیری تغییر کرده است، ما نمی‌دانیم که روند بدهی، اشتغال و ارزش مدرک همه کاهش یافته است و ما نمی‌توانیم فرض کنیم که گرایش به طول عمر بیشتر درآمد برای نسل فعلی صدق می‌کند و این یک انتقاد مهم از پوشش رسانه‌ها است. واقعیت این است که ما نمی‌دانیم و هیچ تضمین مطمئنی وجود ندارد که صحیح باشد.

همه این‌ها به یک درک مشترک می‌افزاید که اگر مدرک نداشته باشید، رزومه شما این

کار را تنها با تعدادی حروف و نوشته انجام نمی‌دهد. خبر خوب این است که این یک شروع برای تغییر است و با توجه به آشنایی موجود در آموزش عالی، چاره‌ی دیگری وجود ندارد. منظورم این نیست که مردم برای انجام مشاغل خود به دانش کمتری نیاز دارند بلکه منظورم این است که به عنوان یک فرهنگ، ما باید یاد بگیریم به مهارت‌هایی که در خارج از دانشگاه به دست آمده، احترام بگذاریم.

کارفرمایان هم کم‌کم به این سمت کشیده می‌شوند. برخی از شرکت‌ها در حال بررسی مجدد نحوه‌ی ارزیابی رزومه‌ها و مدارک، به نفع فراگیران مستقل هستند. تونی هسی، مدیرعامل شرکت معروف Zappos، درمورد رویکرد ابتکاری خود در رویه‌های تجاری به من گفت: "سال است، حتی یک رزومه نخوانده‌ام. من افراد را بر اساس مهارت‌های آنها و اینکه آیا آنها متناسب با الگوهای موردنظر ما هستند یا نه استخدام می‌کنم." یک بخش از NPR اخیراً گزارش داده است که بجای استخدام انحصاری براساس مدارک دانشگاهی، شرکت‌هایی مانند ریمنس در حال آزمایش برنامه‌های کارآموزی و آموزش برای مقاطع دبیرستانی هستند که مشاغل تضمین‌شده می‌شوند. تجربه کاری و مهارت‌های قابل اثبات و همچنین تناسب فرهنگی با ارزش‌های یک شرکت، اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. نحوه تفکر و کسب مدارک معتبر نیز در حال تغییر است و اشکال جایگزین مدارک دانشگاهی، مانند گواهینامه‌های یادگیری غیردانشگاهی و آنلاین، به ویژه در زمینه‌های فنی و ارتباطی بیشتر جدی گرفته شده و در دسترس قرار داده شده‌اند.

برخی از حرفه‌ها نسبت به نیاز به مدارک رسمی انعطاف‌پذیرتر هستند. بعید است که تغییر کنند. این موارد به طور کامل برای ورود افراد بدون گواهینامه مدرک تحصیلی حرفه‌ای جهت دریافت مجوز، ممنوع است.

متداول‌ترین نمونه‌ها؛ مشاغل مرتبط با مراقبت‌های بهداشتی، حقوق، تدریس در یک دانشگاه دولتی و معماری است. در این موارد، هیچ‌گونه راه حل دیگری وجود ندارد. این حرفه‌های "محافظت شده" به مدارک تحصیلی سنتی و بدون جایگزین نیاز دارند. اگر می‌خواهید در یکی از این زمینه‌ها شغلی داشته باشید، نیاز به ورود به یک مرحله اجباری

از آموزش عالی دارید.

مشاغل دیگر نیازی به مدارک ندارند، اما غالباً از بیرون به نظر می‌رسد که یک مدرک علمی عالی تنها راه ورود به دنیای نخبگانی است که دارای دربانان سختگیر است. به این مدارک دانشگاهی به عنوان راه ورود به "فروشگاه‌های فرهنگی بسته"، مانند هنرهای زیبا، داستان‌نویسی، علوم، مالی یا مهندسی، نگاه کنید. درحالی‌که یک مدرک تحصیلی عالی ممکن است باعث شود تا برخی از درها آسان‌تر باز شود، شما می‌توانید در این زمینه‌ها بدون مدرک تحصیلی عالی، موفق شوید. در اینجا داستان‌هایی راجع به افرادی که همین کار را کردند، خواهید خواند. من با کارآفرینان و متخصصان امور مالی بدون مدرک کارشناسی آشنا هستم، هنرمندان و نویسندگانی بدون مدرک کارشناسی ارشد و در بعضی موارد بدون مدرک ارشد آسان، همچنین با دانشمندانی بدون مدرک دکترای مصاحبه کرده‌ام و همه آنها مسیر مستقل خود را ترسیم داده و آن را جذاب‌تر و سودآورتر از سال‌هایی که برای دنبال کردن مدرک گذرانده‌اند، یافته‌اند.

آخرین مسئله‌ی مربوط به مدرک تحصیلی این است که چگونه عوامل جنسیتی در رابطه بین مدارک و مشاغل نقش دارند. مشاغل مانند روزنامه‌نگاری، مالی، علوم و مهندسی از لحاظ تاریخی کار مردانه‌ای بوده است و تنها در چند دهه اخیر به روی زنان باز شده است. هنوز هم تعداد کمی از زنان این مشاغل را در دست می‌گیرند و در مقابل باور طولانی‌مدت از جنسیت که اغلب باعث می‌شود برای بدست آوردن و حفظ این شغل‌ها مجبور شوند سخت‌تر کار کنند، می‌جنگند. این بدان معناست که برای بسیاری از زنان، انجام کارها "توسط کتاب" راهی مطمئن‌تر به نظر می‌رسد. اگر اکنون در مسابقه رقابت برای مشاغل وضعیت نامناسبی دارید، مجبور به ایجاد شبکه‌های حرفه‌ای خود و نشان دادن صلاحیتتان که بسیار سخت‌تر است می‌شوید. در این کتاب نمونه‌هایی را درمورد مصاحبه با زنانی مشاهده می‌کنید که بدون رفتن به دانشگاه موفق شده‌اند، اما این موانع جدی است و نباید آنها را دست کم بگیرید، خواه دانشگاه یک راه ایده‌آل برای یادگیری باشد یا خیر.